

حکومت اشعث بن قیس در آذربایجان (۲۵-۳۶ ق)

جعفر آقازاده

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه محقق اردبیلی

تاریخ دریافت: (۱۳۹۳/۱۱/۰۶) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۰۷/۰۲)

Al-Ash'ath ibn Qays's Rule in Azerbaijan (25-36 AH)

Jafar Aghazadeh

Associate Professor at Department of History, University of Mohaghegh Ardabili

Received: (2015. 01. 26)

Accepted: (2017. 09. 24)

Abstract

Azerbaijan was conquered after the Battle of Nahavand, but the successive rebels of its people and its proximity to the Caucasus and Gilan showed the significance of Azerbaijan and the need for military presence in it for the Arabs. Al-Ash'ath ibn Qays was one of the commanders who was present in the conquests of Azerbaijan and was appointed by Uthman as the ruler of Azerbaijan and remained in the position until the beginning of Ali's caliphate. The aim of the present study was to evaluate Al-Ash'ath's appointment as the ruler of Azerbaijan and its measures in this region using a descriptive-analytical method and library texts. The present research attempts to answer the following questions: why was Al-Ash'ath appointed to rule Azerbaijan? What were the areas of Arab migration to Azerbaijan and its consequences during the rule of Al-Ash'ath? And why and how Imam Ali dismissed Al-Ash'ath from the emirate of this region and what was his reaction? Findings of the research show that Al-Ash'ath was appointed as the governor of Azerbaijan due to the close connection with Uthman and created the basis for the migration of Arabs to this region and its tendency towards Islam. As Imam Ali came to the Caliphate, because Ash'ath did not swear allegiance to him, and had fled in Azerbaijan, he was dismissed from the Emirate.

Keywords: Azerbaijan, conquests, Al-Ash'ath ibn Qays's Rule, Uthman ibn Affan, Imam Ali (AS).

چکیده

آذربایجان پس از جنگ نهاوند فتح شد، اما شورش‌های پیاپی مردمان آن و مجاورت این منطقه با قفقاز و گیلان، اهمیت آذربایجان و لزوم حضور نظامی در آن را برای اعراب نشان داد. اشعث بن قیس هم از جمله فرماندهانی بود که در فتوحات آذربایجان حضور داشت و از جانب عثمان به حکمرانی آذربایجان منصوب شد و تا اوایل خلافت حضرت علی در این منصب باقی ماند. هدف پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متون کتابخانه‌ای، ارزیابی انتخاب اشعث به حکمرانی آذربایجان و اقدامات او در این منطقه است. این پژوهش درصدد پاسخ دادن به این پرسش‌ها است که چرا اشعث به حکمرانی آذربایجان منصوب شد؟ زمینه‌های مهاجرت اعراب به آذربایجان و نتایج آن در دوره حکمرانی اشعث چه بود؟ حضرت علی چرا و چگونه اشعث را از امارت این منطقه عزل کرد و واکنش او چه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ اشعث به علت پیوند نزدیک با عثمان به حکمرانی آذربایجان منصوب و زمینه‌ساز مهاجرت اعراب به این منطقه و گرایش مردم آن به اسلام شد. با رسیدن حضرت علی به خلافت، چون اشعث با او بیعت نکرد و در بیت‌المال آذربایجان دست‌اندازی کرده بود، از امارت عزل شد.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، فتوحات، حکمرانی اشعث بن قیس، عثمان بن عفان، حضرت علی (ع).

۱. مقدمه

هیندز (۱۳۸۱) به بررسی بخشی از زمینه‌هایی پرداخته است که باعث انتصاب اشعث به حکومت آذربایجان شد. همچنین دریایی (۲۰۱۲م)، به بررسی اجمالی اقدامات اشعث در آذربایجان از جمله تمام کردن فتح این منطقه پرداخته است. ذاکری (۱۳۷۳)، به کارگزاران حضرت علی و نحوه گزینش و تعامل او با آنها اشاره کرده و در میان به صورت مختصر به نحوه عزل اشعث هم اشاره شده است. شاهرادی و منتظرالقائم (۱۳۹۵)، در بررسی کارگزاران آذربایجان در دوران حضرت علی، به بررسی علل عزل اشعث از حکومت آذربایجان پرداخته‌اند. ولی بحث اصلی این مقاله به صورت کامل در این پژوهش‌ها بررسی نشده است. در این مقاله سعی شده به زمینه‌های انتخاب اشعث به حکومت آذربایجان، اقدامات او در این منطقه و سیاست حضرت علی در برابر حکومت اشعث در آذربایجان و نتایج آن پرداخته شود.

۲. آغاز امارت اشعث بن قیس کنندی بر آذربایجان

پس از جنگ نهاوند، سپاهیان عرب به گروه‌های متعددی تقسیم شده و فتح مناطق داخلی ایران را آغاز کردند. سرزمین آذربایجان نیز به عنوان یکی از ایالت‌های مهم حکومت ساسانی مورد حمله اعراب قرار گرفت. مردم آذربایجان پس از شکست اولیه‌ای که در برابر اعراب متحمل شدند، در سال ۲۲ق، در ازای پرداخت هشتصد هزار درهم و دیگر شرایط، با مسلمانان صلح کردند و این ایالت به دست اعراب افتاد و زیر نظر والیان کوفه قرار گرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۴۷؛ بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۱۷). اهالی آذربایجان با پرداخت مبلغ مورد مصالحه، از پذیرش دین اسلام خودداری کردند. مفاد عهدنامه صلح، حقوق و تکالیف طرفین را در برابر یکدیگر مشخص می‌کرد.

منطقه آذربایجان پس از نبرد نهاوند، به عنوان یکی از ایالات مهم و سوق‌الجیشی سرزمین ایران توسط لشکریان کوفه به صورت صلح گشوده شد و طرفین عهدنامه صلح منعقد کردند که تعهدات آنها را در برابر یکدیگر مشخص می‌نمود. این صلح اولیه پایانی بر کشاکش مردم آذربایجان با اعراب مسلمان نبود؛ بلکه تضادهای عمیقی که میان طرفین وجود داشت، همواره محرکی برای شورش مردم آذربایجان علیه حاکمیت اعراب مسلمان بود، به طوری که مسلمانان برای اعاده قدرت خود در آذربایجان، مجبور شدند بارها به این سرزمین لشکرکشی کنند. یکی از عوامل مهم سستی حاکمیت اعراب در آذربایجان، تعداد کم نفرات آنها و عدم گرایش مردم این سرزمین به اسلام بود. اشعث بن قیس، از رؤسای قبیله کنده، از جمله فرماندهانی بود که در فتوحات آذربایجان حضور داشت و در سال ۲۵ق به حکومت آذربایجان منصوب شد و تا سال ۳۶ق که حضرت علی او را از این منصب عزل کرد، حکمران این منطقه بود.

انتخاب اشعث بن قیس به حکومت آذربایجان علی‌رغم سابقه ارتداد، بخشیدن قسمتی از بیت‌المال آن سرزمین به وی، در کنار مهاجرت گروهی از اعراب به آذربایجان در دوران حکومت وی، گرایش مردم آذربایجان به اسلام، عزل اشعث از حکمرانی و رسیدگی به اموال او به وسیله حضرت علی (ع)، اهمیت حکومت اشعث بر آذربایجان و موضوع مورد پژوهش را مشخص می‌کند. اما علی‌رغم آن اهمیت، تاکنون مطالعه جدی و مستقلی در این مورد انجام نگرفته است. اما در پژوهش‌هایی به صورت جزئی و مختصر به بخشی از موضوع این مقاله پرداخته‌اند؛

اردبیل^۱ محدود و از طریق پادگان نظامی این شهر اعمال می‌شد (Daryae, 2012: 213).

در دوره خلافت عمر، استیلای کم‌رنگی بر بخشی از فلات ایران از جمله آذربایجان وجود داشت، اما در دوره خلافت عثمان این مناطق به صورت واقعی تصرف شد. دلیل اصلی برای حملات جدید در طول خلافت عثمان، تأمین امنیت پایدار و نیاز به درآمد حاصل از غنائم جنگی و خراج برای حمایت از شهرهای پادگانی عراق و راضی کردن تازه واردان به این شهرها بود (Daryae, 2012: 21). بی‌ثباتی جایگاه اعراب در آذربایجان در دوره خلافت عمر باعث شد که آنها با مرگ این خلیفه، از فرصت استفاده نموده و مبلغ مورد توافق را پرداخت نکردند. بنابراین به دستور عثمان، ولید بن عقبه والی کوفه در سال ۲۵ق، حمله جدیدی را به این منطقه ترتیب داد. اما مردم آذربایجان دوباره با همان شرایط سابق با مسلمانان صلح کردند (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳ / ۸۴، ۴ / ۲۴۶؛ حسن، ۱۳۷۶: ۲۸۸-۲۸۹).

اشعث بن قیس کندی هم از جمله فرماندهانی بود که در این لشکرکشی حضور داشت و با بازگشت ولید، عثمان او را به حکومت آذربایجان منصوب کرد (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰). برخلاف بلاذری، طبری معتقد است سعید بن عاص که پس از ولید به حکومت کوفه رسید، در سال ۳۳ق اشعث را به حکومت آذربایجان منصوب کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۴).

اعراب در این مرحله توانایی جمع‌آوری این مبلغ را از مردم نداشتند و مقامات محلی براساس شیوه‌های دوره ساسانیان این وظیفه را انجام می‌دادند. همچنین این مبلغ را نمی‌توان جزیه یا خراج نامید؛ بلکه مالیاتی بود که مقامات این ایالت از مردم گرفته و به مسلمانان می‌پرداختند (قرشی، بی‌تا: ۲۱-۲۲؛ محقق حلی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۲۲؛ دنت، ۱۳۵۸: ۴۳). علی‌رغم فتح اولیه این منطقه و توافق طرفین بر سر مفاد صلح، همواره شهرهای آذربایجان سر به شورش برمی‌داشتند، بنابراین اعراب ناگزیر می‌شدند آن مناطق را بار دیگر بگشایند. تصرف چندباره شهرهای آذربایجان، موجب سردرگمی منابع در ارائه تصویری روشن از اسامی و ترتیب فاتحان و تاریخ گشودن این ایالت شده است (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۱۷-۳۱۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۴۵؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۵۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۳ / ۲۴۱؛ ابن کثیر، بی‌تا: ۷ / ۱۳۸؛ زرین‌کوب و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۵).

برای درهم شکستن مقاومت مردم آذربایجان و پشتیبانی و حفظ آهنگ فتوحات در آن سوی ارس، معمولاً از چهل‌هزار سپاهی که در کوفه بودند، هر ساله گروهی به صورت منظم به غزای آذربایجان می‌رفتند (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۸۱؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۳ / ۵۷۷؛ حسن، ۱۳۷۶: ۲۸۸؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۱۲). شرکت سالانه این افراد در غزای آذربایجان نشانه‌ای از اشتیاق به فتوحات در این منطقه است. از طرفی وجود مردمان جنگجویی چون اهل دیلم، طالش و مغان که به فرمانروایی اعراب تن نمی‌دادند، سبب استقرار دایمی برای حفاظت از این ناحیه در برابر تحریکات و حملات آنها می‌شد. در مراحل اولیه فتوحات به ویژه در طول خلافت عمر بن خطاب، هدف اعراب در آذربایجان، برقراری امنیت و اخذ خراج بود، بنابراین کنترل مستقیم بیشتر به منطقه

۱. اردبیل در دوره قبل از اسلام مرکز ایالت آذربایجان بود و بعد از اسلام هم برای مدتی این مرکزیت و اهمیت خود را حفظ کرد و والیان مسلمان در این شهر اقامت داشتند (ر.ک: ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۸۵-۸۳ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۱۵۸؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۶).

۳۳۰) ابن اثیر و ابن خلدون هم، نظر طبری را تکرار کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳/ ۱۴۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۷۷). از دوران خلافت عمر، عتبه بن فرقد حاکم آذربایجان بود و ولید او را در سال ۲۵ق از حکومت آذربایجان عزل کرد. بنابراین در فاصله سال ۲۵ق (عزل عتبه) تا ۳۳ق که طبری آن را سال انتخاب اشعث به حکومت آذربایجان می‌داند، این منطقه نمی‌توانست بدون حاکم باشد. طبری در این فاصله زمانی از فرد دیگری به عنوان حاکم آذربایجان نام نبرده است. از طرفی دینوری معتقد است که اشعث در تمام مدت حکومت عثمان استانداری آذربایجان را عهده‌دار بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۶). این روایت نیز گفته بلاذری دائر بر رسیدن اشعث به حکومت آذربایجان در اوایل خلافت عثمان یعنی حدود سال ۲۵هجری را تأیید می‌کند. تأکید بلاذری در روایت فوق، به منصوب شدن اشعث به حکمرانی آذربایجان توسط شخص عثمان، از سوی منابع دیگر هم تأیید شده است و صحت روایت او را نشان می‌دهد (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۲؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۷).

یکی از دلایل انتخاب اشعث به حکومت آذربایجان ازدواج عمرو پسر عثمان با دختر اشعث بود، او که به خاطر این وصلت در حلقه نزدیکان عثمان قرار گرفته بود از جانب او به حکومت آذربایجان منصوب شد. انتخاب اشعث به حکمرانی آذربایجان باعث اعتراضات گسترده ولی بی‌نتیجه به عثمان شد (دینوری ۱۳۶۸: ۱۵۶؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۳۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۹۸). به کارگیری اشعث با پیشینه ارتداد، به روشنی بیانگر انحرافی بزرگ در جهان اسلام بود. این مسئله، ارزش‌های دینی را کمرنگ و فساد را در بین کوفی‌ها گسترش داد و آنها بیشتر به دنبال اهداف دنیوی افتادند (هیندر، ۱۳۸۱: ۱۳۶). اشعث

در کنار حکومت‌داری، مسئول خراج آذربایجان نیز بود (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۳۴۶). در این زمان میزان خراج این منطقه هشتصد هزار درهم بود. عثمان سالیانه یکصد هزار درهم از آن مبلغ را به اشعث می‌بخشید (طبری، ۱۳۸۷، ۵/ ۱۳۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۲/ ۴۱۶؛ ثقفی، ۱۳۷۱: ۱۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳/ ۳۷۰).

۳. مهاجرت اعراب به آذربایجان و گرایش مردمان آن به اسلام

مردم آذربایجان در سال ۲۸ق مجدداً شوریدند. اشعث حاکم آذربایجان با حمایت سپاه اعزامی از کوفه، شهرهای آذربایجان را دوباره فتح کرد، اما باز به همان شرایط سابق با آنها صلح کرد (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ق: ۱۱۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ۲/ ۳۲۴). نکته قابل تأمل در روایت بلاذری از این واقعه، تأکید او بر فتح تک تک شهرهای آذربایجان توسط اشعث است. این مسئله بیانگر تغییر اهداف اعراب در آذربایجان و تلاش آنها برای تثبیت جایگاه خود در این ایالت از طریق تسلط بر همه مناطق آن است، تا کانون‌های شورش علیه اعراب از بین برود. در دوره‌های پیشین تنها به اردبیل و تابعیت آن و غارت شهرهای دیگر تأکید می‌شد، اما اشعث با فتح تمام آذربایجان به فکر تثبیت دائمی قدرت اعراب در این ایالت بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۶). به دنبال این هدف، اشعث گروهی از اعراب «اهل عطاء و دیوان»^۱ را از کوفه به آذربایجان مهاجرت داد و در آنجا ساکن ساخت و به آنان دستور داد تا مردم را به دین اسلام دعوت کنند

۱. اهل عطاء و دیوان کسانی بودند که اسمشان در دیوان ثبت شده و از غنایم سهم می‌بردند.

منسوب و همراه او شمار زیادی نیرو به شکل ثابت در آذربایجان ساکن شد (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۶). مسئله دیگری که اهمیت آذربایجان و اردبیل را برای اعراب دوچندان نموده بود؛ تبدیل آن به عنوان پایگاهی برای توسعه و حفظ فتوحات در منطقه ماورای ارس و جنگ با خزرها بود و آن مستلزم سکونت اعراب در آذربایجان برای حفظ و توسعه فتوحات در آن منطقه بود. به طوری که از زمان خلیفه دوم، سرزمین آذربایجان، هر ساله شاهد حضور نوبتی مسلمانان از کوفه برای شرکت در فتوحات بود (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۴۶؛ احمدالعلی، ۱۳۸۲: ۴۷). اهمیت فتوحات در آن سوی ارس به گونه‌ای بود که معمولا هر فاتحی گام به آذربایجان می‌گذاشت، بلافاصله پس از آن به این منطقه لشکرکشی می‌کرد. سکونت در آذربایجان، سیاستی بود که فراتر از لشکرکشی‌های پیاپی، حاکمیت اعراب را در آذربایجان و حفظ و توسعه فتوحات را در آن سوی ارس تضمین می‌کرد. اردبیل نقش کلیدی در تثبیت فتوحات در آذربایجان و شمال رود ارس و منطقه گیلان داشت و این مسئله اهمیت سکونت در این شهر را نمایان می‌کند. از طرفی پایان دادن به شورش‌ها، یکی از اهداف مهم سکونت اعراب در آذربایجان بود (Daniel, 1986: 210-214). حضور مهاجران در آذربایجان از دو طریق می‌توانست باعث فروکش کردن شورش‌ها شود؛ اول آنکه حضور مهاجران مبارز و جنگجو، قدرت سرکوب نظامی اعراب را در آذربایجان افزایش داد و این به نوبه خود عامل بازدارنده مهمی در برابر شورشیان بود. دوم آنکه حضور مهاجران و مأموریت موفق آنها در تبلیغ اسلام در این منطقه، باعث گرایش بخشی از

(بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰). بدین ترتیب اشعث پایه گذار مهاجرت اعراب به آذربایجان شد.

مجموعه‌ای از عوامل را می‌توان به عنوان انگیزه مهاجرت اعراب به آذربایجان در این دوره شناسایی نمود؛ تا زمان سکونت اعراب در آذربایجان هیچ گزارشی از گرایش مردم این ایالت به اسلام وجود ندارد، بنابراین اولین گام برای تبلیغ و نشر دین اسلام در این منطقه، استقرار عده‌ای از مسلمانان در آن بود، به طوری که بلاذری مسلمان شدن بخشی از مردم آذربایجان را به دنبال مهاجرت اعراب به آذربایجان آورده است. مهاجرت گروهی از اعراب به آذربایجان در زمان حکومت اشعث، تأثیر عمده‌ای بر روند تحولات آن منطقه در صدر اسلام داشت و مهم‌ترین جنبه این تأثیر، گرایش مردم آن به اسلام بود. از نظر هیندز؛ کشاکش‌ها و اختلافاتی در شهر کوفه در سایه افزایش تعداد مهاجران رخ داد و موقعیت مهاجران قدیم در برابر تازه واردان به خطر افتاد و بر تعارض‌های شهر افزوده شد. بنابراین توسعه فتوحات به عنوان مجرای خروج ضروری برای مهاجران جدید برنامه‌ریزی شد و در راستای این سیاست، اشعث بن قیس به حکومت آذربایجان

۱. بلاذری در ادامه می‌نویسد که حضرت علی (ع) اشعث را به حکومت آذربایجان منصوب کرد و چون اشعث به آذربایجان رسید، «مشاهده کرد که اکثر مردم این ولایت مسلمان شده و قرآن می‌خوانند. پس گروهی از اعراب اهل عطا و دیوان را در اردبیل منزل داد و آن شهر را آباد کرد و مسجدی در آن ساخت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۰). روایات بلاذری در این قسمت با هم ادغام شده‌اند، اشعث در زمان عثمان به حکومت آذربایجان رسید و همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، حضرت علی (ع) مدتی پس از رسیدن به خلافت او را عزل کرد و همه اقداماتی که بلاذری به اشعث منتسب می‌کند در دوره خلافت عثمان انجام گرفته است.

(بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۲).

ابن فقیه هم معتقد است «در سراً جماعتی کندی از فرزندان آن کسان که با اشعث بن قیس آمده بودند، جای دارند» (ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۸۲). با توجه به موقعیت ضعیف اعراب در آذربایجان، به نظر نمی‌رسد در این دوره آنها جز اردبیل در شهرهای دیگر ساکن شده باشند، زیرا هنوز امکان شورش مردم آذربایجان وجود داشت و در صورت پراکنده شدن، امنیت آنها به خطر می‌افتاد و امکان تشریک مساعی و مدیریت واحد در حرکت به سوی دارال‌حرب از بین می‌رفت. پس آنها در دوره‌های بعدی به سراب و دیگر شهرها کوچ کردند. منابع اسلامی نیز تنها به حضور اعراب در این دوره در اردبیل اشاره دارند (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۲؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۷).

اشعث، به عنوان رئیس قبیله کنده، توان نظامی و امکان تجهیز گروه‌های مسلح را برای ادامه فتوحات در اختیار داشت. یکی از مهم‌ترین وظایف قبایل و رؤسای آنها در برابر دستگاه خلافت، تأمین سپاه برای ادامه فتوحات بود که در مقابل این امر، یا اجازه اسکان در سرزمین‌های مفتوحه به آنان داده می‌شد و یا حاکمیت در آن منطقه به رؤسای آنها سپرده می‌شد؛ بنابراین او که به خاطر پیوند با عثمان خود را به عنوان حامی دستگاه خلافت معرفی کرده بود، قبیله خود را در فتوحات آذربایجان درگیر نمود و عثمان نیز به پاس این خدمت، حکومت آذربایجان و بخشی از درآمد این منطقه و عطایای آن را به اشعث و قبیله کنده بخشید. به خاطر غارت‌های مکرر در گیلان و اران، این منطقه بسیار ثروتمند بود و حاکم آن می‌توانست ثروت زیادی به دست آورد. بنابراین انتصاب اشعث به حکومت آذربایجان یک

مردم به اسلام شد. این نو مسلمانان نه تنها از حاکمیت اعراب در برابر مخالفان حمایت می‌کردند، بلکه صرف گرایش آنها به اسلام باعث ایجاد دو دستگی در میان مردم آذربایجان شده و اتحاد و یکپارچگی آنها را در برابر اعراب تضعیف نموده و حتی باعث عدم اعتماد مردم آذربایجان به یکدیگر می‌شد و این مسئله نیز نقش مهمی در پایان دادن به شورش‌ها داشت. با استقرار اعراب در آذربایجان جز در سال ۲۹ق که شورش‌های جزئی در مناطق مرزی رخ داد (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰؛ همو، ۱۳۹۴: ۱/ ۴۴۱-۴۴۳)، منابع تاریخی به هیچ شورش دیگری اشاره ندارند که نشانه‌ای از موفق بودن سیاست اسکان، برای تضمین حاکمیت اعراب در این منطقه باشد. همچنین سکونت در آذربایجان به لحاظ اقتصادی و رونق تجاری نیز مورد توجه اعراب قرار گرفت. موقعیت بازرگانی و لشکرکشی‌های پیاپی به گیلان و شمال رود ارس، فرصت اقتصادی خوبی برای مهاجران بود. همین‌طور وضعیت اقلیمی آذربایجان، برای ادامه زندگی ایلی و عشیره‌ای اعراب مناسب بود و آنها را به خود جذب می‌کرد. نخستین گروه از مهاجران به آذربایجان را باید متشکل از نیروهای نظامی تحت امر اشعث بن قیس دانست. او که به مأموریت اداری و نظامی آذربایجان اعزام شده بود، بستگان و افراد قبیله خود را نیز همراه خود به آذربایجان برد. بلاذری در این باره می‌نویسد:

اما سراً، در آن گروهی از طایفه کنده زیست می‌کنند. یکی از ایشان مرا گفت که وی از زادگان کسانی است که با اشعث بن قیس کندی آمده بودند

تناسب عقاید اسلامی با مذاهب اهل کتاب از آن جمله است. همچنین نقش مهاجرنشینان در تبلیغ اسلام و آشنا کردن مردم آذربایجان با این دین غیرقابل انکار است (بولت، ۱۳۶۴: ۳۳-۳۴). اسکان سپاهیان عرب و خانواده‌هایشان در شهر اردبیل نه تنها آنجا را به پایگاه مهم نظامی بدل کرد، بلکه مقدمه گرایش مردم بومی به اسلام شد. پایان فتوحات و شورش‌ها نیز نقش مهمی در مرادۀ مسالمت‌جویانه طرفین و گرایش مردم آذربایجان به اسلام ایفا کرد. در این دوره، در آذربایجان علاوه بر دین زرتشتی، آیین مسیحیت و مزدکی هم پیروان فراوانی داشت (کلیما، ۱۳۷۱: ۷۹ و ۸۵؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۹: ۳۶۶؛ Bosworth, 1987: 224). وجود پیروان ادیان گوناگون در این منطقه را می‌توان به دلیل تعصب کم مردمان آن در دین زرتشتی، ضعف این دین و آمادگی مردم آذربایجان برای گرایش به دین جدید دانست؛ اما نباید در میزان گرایش مردم آذربایجان به اسلام در این دوره مبالغه کرد؛ زیرا معقول نیست آن‌گونه که بلاذری می‌گوید مردم به این زودی اسلام آورده و حتی بتوانند قرآن بخوانند (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰)، این امر به زمان طولانی نیاز داشت و در این برهه، تنها عده‌ای در مراکز شهری، به‌ویژه اردبیل که محل تجمع اعراب بود، به دین اسلام گرویدند و در مراکز روستایی به زمان طولانی‌تری نیاز بود. به‌ویژه آنکه سرزمین آذربایجان از جمله مناطقی بود که مقارن حملات مسلمانان، شهرهای آن از اهمیت چندانی برخوردار نبودند و بیشتر مردم روستائین بودند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۷۰).

امتیاز ویژه اقتصادی برای او و قبیله‌اش محسوب می‌شد، به طوری که فرماندهان مسلمان با هر بار غارت در این مناطق غنائم سرشاری به دست می‌آوردند (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۴). رابطه مستقیمی بین سکونت اعراب در اردبیل و مسلمان شدن مردم این شهر وجود دارد. بلاذری معتقد است اشعث اعراب را در آذربایجان اسکان داد و «آنان را فرمان داد که مردم را به اسلام خوانند» و بعد چون دید اکثر مردم اسلام آورده‌اند و قرآن می‌خوانند، در اردبیل مسجدی بنا کرد (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۰). بنای مسجد در مناطق فتح‌شده و استقرار گروهی از مسلمانان در آن، اولین گام برای تبلیغ و نشر دین اسلام بود. در آذربایجان به دنبال سکونت اعراب و مأموریت آنها برای تبلیغ دین اسلام و تأسیس مسجد، گرایش مردم بومی به اسلام به‌ویژه در اردبیل امری طبیعی بود. گرایش به اسلام در سایه تبلیغات اعراب و مرادده و معاشرت مردم آذربایجان با آنها، ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین جنبه از تأثیر فرهنگ عرب بر ساکنان آذربایجان بود. دینوری هم در توصیف کلی اقدامات اشعث در آذربایجان می‌نویسد: «او در آذربایجان دارای آثاری بود و کوشش و خیرخواهی کرده بود» (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۶).

عوامل متعددی سبب گرایش مردم آذربایجان به اسلام گردید؛ سادگی و روشنی مبانی اسلام و

۱. مهاجرت اولیه اعراب به آذربایجان در زمان امارت اشعث بن قیس و مزایایی که این مهاجران از آن برخوردار گردیدند، زمینه‌ای گردید تا در دوره‌های بعدی عشیره‌های عرب به شکل گسترده‌ای از کوفه، بصره و شام به آن منطقه مهاجرت کرده و در آن ساکن گردند (ر.ک: بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲۱-۳۲۲؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۸۱).

۴. آغاز خلافت حضرت علی (ع) و عزل اشعث

بن قیس از امارت آذربایجان

از دلایل مهم شورش علیه عثمان، نحوه گزینش کارگزاران، فساد و دست‌اندازی آنها به بیت‌المال بود. بنابراین یکی از کارهای مهم حضرت علی (ع) در آغاز خلافت، برکناری کارگزاران عثمان از مناصب‌شان بود (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۱۷۹؛ ذاکری، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۳۷۳). او در ماه صفر سال ۳۶ هجری، اولین گروه از والیان خود را برگزید. اغلب منابع در شرح والیان حضرت علی، گزارشی در باب اشعث و حکومت آذربایجان نیاورده‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۴/ ۴۴۲؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۱۷۹؛ ذاکری، ۱۳۷۳: ۱/ ۶۷-۶۸). بلاذری در *فتوح البلدان* می‌نویسد که حضرت علی پس از رسیدن به خلافت، اشعث را به حکومت آذربایجان منصوب کرد و او راهی آن منطقه شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۱۹-۳۲۰). ولی در *انساب الاشراف* می‌نویسد که او، اشعث را که از زمان عثمان والی آذربایجان بود، به مدت اندکی در امارت ابقا کرده و سپس عزل نمود (بلاذری، ۱۳۹۴: ۲/ ۱۵۹، ۲۹۶-۲۹۷). بر خلاف روایات بلاذری، اشعث از حدود سال ۲۵ هجری حکومت آذربایجان را برعهده داشت و تا زمانی که نامه عزل او را حضرت علی در حدود ماه شعبان سال ۳۶ هجری به آذربایجان فرستاد، با همان فرمان عثمان حکومت می‌کرد و با خلیفه جدید بیعت نکرده بود. حضرت علی (ع) پس از فراغت از جنگ جمل و استقرار در کوفه، به ارسال نامه‌هایی به کارگزاران مناطق مختلف جهان اسلام اقدام کرد، و در این راستا نامه‌ای هم به اشعث بن قیس نوشت. یعقوبی هدف از این کار را، دعوت اشعث به جهاد با معاویه می‌داند (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۲۰۰). بسیاری دیگر از منابع تأکید دارند که هدف از ارسال نامه به وی، اخذ

بیعت از او و مردمان زیر دستش بود (طبری، ۱۳۸۷: ۴/ ۵۶۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۶؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳/ ۲۷۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۱۵). بررسی نامه حضرت علی (ع) به اشعث، جزئیات بیشتری از دلایل نوشتن آن را مشخص می‌کند.

او نامه را به وسیله زیاد بن مرحب همدانی (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۶؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۳۸) یا زیاد بن کعب (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۱)، در شعبان سال ۳۶ هجری به اشعث فرستاد. صورت نامه در منابع به شکل‌های متفاوت آمده، ولی مضمون همه آنها یکسان است و بیانگر سرزنش اشعث از سوی حضرت علی (ع) به خاطر تأخیر در بیعت، گزارش مختصری از عاقبت عثمان و بیعت مردم مدینه با او، روایت بیعت‌شکنی اهل جمل، توصیه به استفاده صحیح از بیت‌المال و دعوت اشعث برای حضور در کوفه است.^۱ ابن اعثم متن نامه را به شکل مفصل‌تری آورده است:

... اما بعد بدانند که ما را در حق تو اعتقادی و اعتمادی عظیم بود و بر بصر و بصیرت و حسانت و شهامت تو اعتمادی تمام داشتیم و می‌خواستیم که اول کس که با ما بیعت کند و در این کار رغبت نماید، تو باشی اما به سبب سخنانی که از تو به سمع ما رسانیده‌اند و حرکتی که کرده‌ای، تأخیر به خواندن تو راه یافت و بدان موجب روزی استدعای تو در توقف افتاد. این ساعت از گذشته‌های تو درگذشتم چون افعال پسندیده که از تو به وجود آمده، اعمال ناپسندیده تو را محو کرده. بی‌شک واقعه حال عثمان از مهاجر و انصار شنوده باشی و

۱. رک: نهج البلاغه: نامه ۵؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۳۱؛ یعقوبی، بی‌تا:

۲/ ۲۰۰؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۲/ ۱۵۹.

استفاده از زبان سیاست است و به این منظور گفته شده که به او نشان دهد که خیرخواه او نیز هست، تا اشعث با عبرت گرفتن از سرنوشت آن دو صحابی، به خاطر عزل از حکومت آذربایجان که در دست او امانتی بیش نبود، از فکر مخالفت بیرون بیاید. یکی از مشترکات روایات مختلف از نامه فوق، این است که حضرت علی در پایان آن، به اشعث اطمینان می‌دهد که اگر در مسیر صحیح گام بردارد و به توصیه‌های او؛ نظیر بیعت کردن، تحویل بیت‌المال آذربایجان و اطاعت از او و حاضر شدن در کوفه، عمل کند، او نیز خدمت اشعث را فراموش نمی‌کند و رفتار خوبی با او داشته و هیچ‌گونه تعرضی به او نخواهد شد. برای نمونه در نهج‌البلاغه این قسمت به این شکل آمده است: «امید است بدترین والی‌ها و فرمانده‌ها برای تو نباشم» (نهج‌البلاغه: نامه ۵). در واقع بخش پایانی این نامه در حکم امان‌نامه برای اشعث و تضمین امنیت او به شرط عمل کردن به دستورات است.

فرستاده حضرت علی (ع)، پس از خواندن نامه ایشان، خود نیز خطبه‌ای خواند و اشعث و اعراب حاضر در اردبیل را به بیعت فراخواند. به روایت ابن‌اعثم، اشعث بر فراز منبر گفت:

...امیرالمؤمنین عثمان ولایت آذربایجان مرا داده بود چنانچه تا حال در دست من است و او را واقعه‌ای افتاد و کارهایی که میان امیرالمؤمنین علی (ع) و طلحه و زبیر و عایشه رفت و جنگ‌هایی که کردند جمله شما را معلوم گشته است... امیرالمؤمنین علی (ع) مردی است بزرگ و عالی‌تبار، در دین و دنیا امین و مأمون. نامه نوشته است و مرا خوانده. در این باب رأی شما چیست؟

مردمان متفق الکلمه گفتند: سمعنا و اطعنا و علی‌امامنا، ما به خلافت و امامت او راضی‌ایم

بیعت کردن صحابه رسول خدا (ص) از وضع و شریف و خاص و عام به سمع تو رسیده باشد. ما را عزیمت آن است که به شام رویم آمدن تو را منتظریم. می‌باید که بر مضمون این مکتوب واقف شوی و درآمدن تعجیل کن و جماعتی که موافق تویند از سواره و پیاده با خویشتن آری و بدانی که امارت آذربایجان خاص تو نیست، بلکه امانتی است در دست عمال و مالی که از آن ولایت حاصل شده، از آن بیت‌المال است و آن را خازنی و حافظی بیش نیستی، زینهار که در آن تصرف نکنی و هرچه حاصل شده است را به بیت‌المال سپاری و بدانی که حق تو بر خاطر ما منسی نخواهد ماند و امارت همان ولایت بر تو مسلم داریم... (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۶).

عبارت پایانی ابن‌اعثم در نامه حضرت علی (ع) به اشعث قابل تأمل است؛ منابع دیگر که نامه حضرت را آورده‌اند، هیچ جمله و عبارتی شبیه «امارت همان ولایت بر تو مسلم داریم»، نیاورده‌اند که نشان دهد حضرت علی به اشعث قول ابقای وی در امارت آذربایجان را داده بود. در متن عربی کتاب هم آن عبارت به این شکل آمده است: «ای بسا اگر تو پایدار شوی، به لطف خداوند من ولایت و حکومت تو را فراموش نکنم» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ۲/۵۰۲). همچنین با استناد به منابع، تنها «افعال پسندیده» اشعث در آذربایجان که مورد اشاره حضرت علی است، دعوت مردم به اسلام بود. در روایت ابن‌قتیبه دینوری و نصر بن مزاحم؛ حضرت علی به واقعه جمل و مخالفت طلحه و زبیر و کارگر نیفتادن نصیحت‌های خود به آنان و بلافاصله پس از آن، به امانتی بودن حکومت آذربایجان در دست اشعث اشاره می‌کند. احتمالاً هدف حضرت علی، تنها شرح این رخداد و بیان حقانیت خود در این قضیه نیست؛ بلکه نوعی

و غیر از او کسی را نمی‌دانیم (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۷).

اما در روایت نصر بن مزاحم، اشعث، عنوان امیرالمؤمنین را تنها برای عثمان به کار برده و در مورد حضرت علی به کلمه «علی» بسنده کرده است (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۳۹). پس از آن اشعث و یارانش بیعت خود را با خلیفه جدید اعلام کردند (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۳۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۲). سخنانی که ابن اعثم به اشعث منتسب می‌کند با رفتار بعدی وی و ترس او از حضرت علی و تمایلش برای گرویدن به معاویه منافات دارد، مگر اینکه فرض کنیم بر حسب شرایط و در بین جمع این سخنان را گفته و اعتقاد درونی به این سخنان نداشت. همچنین اگر واقعاً اشعث چنین نظری نسبت به وی داشت، بیعت با او را تا زمان رسیدن نامه او، به تأخیر نمی‌انداخت. مشورت اشعث با مردم در باره بیعت، تأییدی به مردد بودن او در این مسئله است.

برخلاف تعریف‌هایی که اشعث در منبر مسجد اردبیل از حضرت علی کرد، پس از مراجعه به منزل، به گروهی از یاران و خویشان خود گفت که به خاطر اشاره وی به بیت‌المال آذربایجان، از او بیمناک است و قصد گرویدن به معاویه را دارد، اما نزدیکانش او را از این کار منع کردند (بلاذری، ۱۳۹۴: ۲۹۶/۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۲۳؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۳۲؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۸). سیاست اقتصادی خلیفه چهارم، مبتنی بر رسیدگی به فسادهای مالی دوران خلافت عثمان بود. این مسئله برای اشعث که دست‌اندازی او به بیت‌المال آذربایجان زبانزد همه بود، زنگ خطر جدی محسوب می‌شد. درباره جزئیات استدلال یاران اشعث برای مانع شدن از پیوستن او به معاویه دو روایت وجود دارد؛ ابن قتیبه

دینوری معتقد است، یاران اشعث در پاسخ او گفتند: «مرگ برای تو بهتر از این است که در صدد انجام آن هستی، آیا می‌خواهی شهر و قوم خود را رها کنی و پیرو شامیان شوی» (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۳). بر این اساس، دغدغه یاران اشعث، رقابت‌های قبیله‌ای و دشمنی بین کوفه و شام بود. اما همین هم نشان می‌دهد که قبیله‌کننده، صرف نظر از مبنای اطاعتشان، تابع حضرت علی بودند و او را به معاویه ترجیح می‌دادند. بر اساس روایت ابن اعثم، نزدیکان اشعث علاوه بر استدلال به عدم ترک قوم و قبیله از سوی او، حضرت علی را برادر و وصی پیامبر (ص) معرفی کردند که نباید از اطاعت و بیعت او خارج شد (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۹). اگرچه بخش دوم روایت ابن اعثم، ریشه در گرایش‌های شیعی نویسنده دارد، اما تمایل قبیله‌کننده به حضرت علی (ع) که علاوه بر رقابت با شام، ریشه در حمایت سنتی مردمان یمن از حضرت علی داشت و در حمایت اعضای این قبیله در آذربایجان از علی (ع) هم خود را نشان داد، مانعی عمده در جهت گرویدن اشعث به معاویه بود. اشعث اگر به معاویه می‌گروید به ناچار می‌بایست رودرروی اعضای خاندان خود قرار می‌گرفت که با حضرت علی بیعت کرده بودند و در این صورت جایگاه خود را در بین قبیله‌کننده از دست می‌داد.

نکته مهمی که منابع به آن نپرداخته‌اند، دلیل بیعت نکردن اشعث با حضرت علی تا شعبان ۳۶ هجری است. از نامه حضرت علی (ع) به اشعث مشخص می‌شود، که اشعث در فاصله حدوداً هشت ماه، از قتل عثمان تا رسیدن نامه او به آذربایجان، از جریان انتخاب خلیفه جدید آگاهی داشت و نمی‌توان بیعت نکردن وی را به علت بی‌اطلاعی دانست. به نظر می‌رسد، اشعث واقعاً در بیعت تردید

اسلامی نبود و در بیت‌المال آذربایجان دست‌اندازی کرده بود و با حضرت علی بیعت نکرده بود، از سوی ایشان از حکومت عزل شد. حضرت علی با ارسال نامه‌ای که تهدید و تحبیب را توأمان داشت، خواهان بیعت او شد و او را برای جنگ با معاویه به کوفه فراخواند. حضرت علی به فرماندهی و قدرت قبیله کنده و ریاست و نفوذ اشعث در میان آنها برای تجهیز قوا برای مقابله با معاویه نیاز داشت و سعی کرد با تحبیب او را به سمت خود بکشد. این نامه دربرگیرنده سرزنش اشعث به خاطر گذشته و تحبیب قلب او برای همکاری در آینده بود. احضار اشعث در راستای استفاده بهتر از نیروی نظامی قبایل یمنی در جنگ با معاویه بود که اشعث ریاست آوردن سپاهیان همراه وی به کوفه نیز تأییدی بر استفاده از نیروی نظامی آنهاست و به این خاطر در جنگ با معاویه، اشعث را فرمانده سمت راست سپاه خود کرد (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۱۹۵). حضرت علی برای مقابله با جبهه متحد شامیان در حمایت از معاویه به ائتلاف کوفی‌ها و وحدت نظر آنها نیاز مبرمی داشت و این مسئله برخورد ملائیم ایشان با اشعث را توجیه می‌کند. همچنین، همان‌گونه که اعضای قبیله کنده در کوفه با ارسال نامه‌ای به اشعث خواهان اطاعت او از حضرت علی (ع) شدند، به احتمال زیاد همین گروه و دیگر قبایل جنوبی کوفه، توصیه‌هایی برای برخورد ملائیم با اشعث به حضرت علی داشته‌اند و به نوعی نقش میانجی را در این قضیه ایفا کرده‌اند. اشعث براساس نامه حضرت علی که لزوم پیوستن او و یاران جنگجویانش را به وی گوشزد کرده بود، در کوفه حضور یافت (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۶). همان‌گونه که اشعث پیش‌بینی می‌کرد،

داشت، همچنین او منتظر مشخص شدن تکلیف مخالفت طلحه و زبیر بود تا در صورت پیروزی مخالفان، از سوی آنها به حمایت از حضرت علی متهم نشود. اشعث به خاطر رابطه نزدیک با عثمان و برکناری از حکومت آذربایجان، زمینه مخالفت با حضرت علی را داشت. بنابراین یکی از پسر عموهای اشعث هم نامه‌ای جداگانه به وی نوشت و او را به بیعت با خلیفه جدید فراخواند:

چون بر مضمون نامه آن حضرت واقف شوی، زینهار که تأمل و توقف بر خود نیاوری و متمسک به عذر نشوی و بیعت کنی که امیرالمؤمنین امروز امام به حق و خلیفه مطلق و از گذشته و آینده فاضل‌تر است. باید آنچه نوشته‌ام، صدق دانی و مرا صدیق خود شماری (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۵۷).

ابن قتیبه دینوری هم نامه‌ای قریب به مضمون نامه فوق را از جریر بن عبدالله بجلی به اشعث آورده است (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۳). به احتمال زیاد نویسنده هر دو نامه یک نفر و از نزدیکان اشعث است که منابع به نام وی اشاره ندارند. این نامه را نمی‌توان به جریر بن عبدالله منتسب دانست، زیرا جریر اندکی پس از این وقایع از حضرت علی جدا شد و به معاویه گروید (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۵۶۱-۵۶۲). نامه پسرعموی اشعث و برخی سروده‌های شاعران آن دوره نیز نشان می‌دهد که در کوفه نگرانی‌هایی جدی از بیعت نکردن اشعث وجود داشت (ر.ک: نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۴۰-۴۱). اگر اشعث بیعت نمی‌کرد، به نظر هیچ کانون قدرتی جز دمشق وجود نداشت که او جذب آن شود. از طرفی اگر او بیعت نمی‌کرد و به کوفه وارد نمی‌شد، وجود او در آذربایجان زنگ خطری برای شورش احتمالی بود.

اشعث به عنوان حاکم نظامی که پایبند تقوای

پس از رسیدن وی به کوفه، حضرت علی (ع) به حساب بیت‌المال آذربایجان رسیدگی کرد و تخلفاتی در آن یافت (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۳۷۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۲ / ۲۹۶). خوئی معتقد است حضرت علی صد هزار و یا به روایتی چهارصد هزار درهم تخلف مالی در بیت‌المال آذربایجان یافت و همه آن را از اشعث اخذ کرد (خوئی، ۱۴۰۰ق: ۱۷ / ۱۸۳). این مسئله در کنار عزل از حکومت آذربایجان، از عوامل اصلی ناراحتی اشعث از حضرت علی شد و بر رفتار بعدی او در مقابل ایشان تأثیر عمده‌ای گذاشت (ذهبی، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۳۷-۴۳؛ شوشتری، ۱۴۳۱ق: ۲ / ۱۵۳-۱۶۰؛ شاهمرادی؛ منتظرالقائم ۱۳۹۵: ۳۰). مسئله‌ای که عدم رضایت حضرت علی را از اشعث نشان داد، عزل وی از ریاست قبیله کنده و ربیعه در آستانه جنگ صفین بود (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۳: ۱۹۱-۱۹۲؛ سپهر، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۸۵).

بدین ترتیب اشعث بن قیس که از سال ۲۵ق حکومت آذربایجان را بر عهده داشت، از طرف حضرت علی (ع) عزل شد. با عزیمت اشعث به کوفه، شریح بن المکدک کنده به حکمرانی آذربایجان رسید (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۳۶۷). پس از جنگ صفین، حضرت علی، قیس بن سعد بن عباده انصاری را که یکی از یاران مورد اعتماد خود بود، به حکمرانی آذربایجان برگزید. انتخاب این فرد، نشان دهنده اهمیت تسلط بر این منطقه نزد اعراب می‌باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۹۵؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۲). وقتی حضرت علی در آخرین ماه‌های زندگی خود قصد حرکت به سوی معاویه را داشت، به قیس نامه نوشت که عبدالله بن شیبیل احمسی را جانشین خود در این ناحیه نموده و خود به نزد امام بشتابد (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۳).

۵. نتیجه

حکومت اشعث بن قیس در آذربایجان در پیوند با سیاست خلیفه سوم برای گسترش دامنه فتوحات و تثبیت آن در آذربایجان و مهاجرت قبایل عرب به آذربایجان قابل بحث و بررسی است. عثمان، اشعث را علی‌رغم سابقه ارتداد و مخالفت‌های گسترده، در راستای انتصاب نزدیکان خود به حکمرانی ایالات و ولایات، به حکمرانی آذربایجان منصوب کرد. آذربایجان به علت نزدیکی به دارالحرب گیلان و قفقاز، اهمیت نظامی ویژه‌ای نزد اعراب داشت و توسعه فتوحات اعراب در این مناطق، پیوند نزدیکی با ثبات آذربایجان و امنیت آن داشت. لذا با آغاز حکومت اشعث، بخشی از قبایل کوفی به‌ویژه کنده به آذربایجان مهاجرت کردند. هدف از این کار تثبیت قدرت اعراب در آذربایجان و تأمین امنیت آنها از طریق پایان دادن به شورش‌ها بود و همچنین تضمین و حفظ فتوحات در قفقاز از اهداف مهم این مهاجرت بود. از طرفی اهداف اجتماعی و اقتصادی هم در این مهاجرت نقش داشت. یکی از نتایج حضور این مهاجران، گرایش مردم آذربایجان، به‌ویژه مرکز آن - اردبیل - به اسلام بود که در کنار حضور نظامی قدرتمند، سبب تثبیت جایگاه اعراب در آذربایجان شد. با آغاز خلافت حضرت علی، اشعث به خاطر پیوند با عثمان و ترس از سیاست‌های حکومتی و اقتصادی خلیفه جدید با او بیعت نکرد. اما وقتی او با نامه عزل خود و همچنین حمایت قبیله خود از حضرت علی مواجه شد، علی‌رغم تردیدهای فراوان، با اعتماد به وعده حضرت علی برای گذشتن از اشتباهات او، به کوفه رفت و حکومت او در آذربایجان به پایان رسید.

منابع

- نهج البلاغه.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر و دار بیروت.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹ق). *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دار الفکر.
- ابن اعثم، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق). *کتاب الفتوح*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الاضواء.
- ابن اعثم، احمد بن محمد (۱۳۷۲). *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۸ق). *الاصابه فی تمیز الصحابه*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳). *تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد همدانی (۱۴۱۶ق). *البلدان*. تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۰). *امامت و سیاست*. ترجمه ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی تا). *البدایة و النهایة*. حقیقه مکتب تحقیق التراث. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- احمدالعلی، صالح (۱۳۸۲). *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام*. ترجمه هادی انصاری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳). *مسالك و ممالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴). *أنساب الاشراف*. حقیقه محمدباقر محمودی. بیروت: مؤسسه الأعلمی المطبوعات.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلعمی. ابوعلی (۱۳۷۳). *تاریخنامه طبری*. تحقیق محمد روشن. تهران: البرز.
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۱). *الغارات*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- حسن، ابراهیم حسن (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- خلیفه بن خیاط العصفری (۱۴۱۴). *تاریخ خلیفه بن خیاط*. حقیقه و قدم له سهیل ذکار. بیروت: دارالفکر.
- خوئی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعه فی شرح النهج البلاغه*. تحقیق حسن حسنزاده آملی. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- دینوری، احمد بن داوود ابوحنیفه (۱۳۶۸). *اخبار الطوال*. تحقیق عمر عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۳). *سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). *تاریخ الاسلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق محمدنعیم العرقسوسی و مدمون صافرجی. بیروت: مؤسسه الرساله.
- زرین کوب، عبدالحسین و دیگران (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*

- کمبریج: از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان. گردآوری ریچارد فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان‌المک (۱۳۸۶). *ناسخ‌التواریخ: زندگانی امام علی (ع)*. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- شاهمرادی، مسعود و اصغر منتظرالقائم (۱۳۹۵). *تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۳۱ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه نشرالاسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- قرشی، یحیی بن آدم [بی‌تا]. *کتاب الخراج*. صححه و شرحه و وضع فهارسه احمد محمد شاکر. بیروت: دارالمعرفه.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۹). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کلیما، اوتاگر (۱۳۷۱). *تاریخچه مکتب مزدک*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس.
- لسترنج، گی (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۳۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اصغر داغر. قم: دارالهجره.
- نصر بن مزاحم (۱۳۶۳). *واقعه صفین در تاریخ*. ترجمه کریم زمانی. تهران: رسا.
- هولت، پی ام. آن لمبتون و برنارد لوئیس (۱۳۸۳). *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- هیندز، مارتین (۱۳۸۱). «ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری/ هفتم میلادی». ترجمه محمدعلی رنجبر. فصلنامه تاریخ اسلام. ش ۹. ص ۱۱۹-۱۶۲.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (۱۳۴۴). *معجم البلدان*. تهران: مکتبه الاسدی.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب [بی‌تا]. *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.
- Bosworth, C.E (1986). "Azerbaijan: Islamic History to 1941". *Encyclopedia of Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater. New York: Columbia University.
- Daniel. E.L (1986). "Arab Settlements in Iran". *Encyclopedia of Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater. New York: Columbia University.
- Daryaei, Touraj, Editor (2012). *The Oxford Handbook of Iranian History*. New York: Oxford University press.